

آینده دنیا و کشورهای نو ظهور

جادوی رقابت

اگر تا دیروز ژاپن و آمریکا در میدان بودند، امروز بازیگران عوض شده‌اند. چین و هند قدرتمندتر از همیشه رقیب می‌طلبند.

رشد و توسعه اقتصادی بزرگ دنیا همانند چین و هند با رشد سریع تجارت آنان همراه شده است. در بسیاری از موارد، این اتفاق را باید یک شانس بزرگ برای کشورهای طرف تجاری آنها به حساب آورد. این موضوع به تقویت توان رقابتی کشورهای طرف تجاری و ارتقای توان رقابتی شرکت‌های داخلی انجامیده و سبب ایجاد نوآوری‌ها و خلاقیت‌های فراوانی شده

است. تحلیل‌گران معتقدند بسیاری از این خلاقیت‌ها که در کشورهای نو ظهوری همچون هند و چین شاهد بروز آنها هستیم - و تأثیرات نوآوری بر صادرات به حساب می‌آیند - کاملاً با آنچه در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌کنیم



متفاوت‌اند. به عنوان مثال، وجود یک رابطه دو طرفه صادرات محصولات صنعتی-خدماتی می‌تواند منافع بیشمار ناشی از افزایش کارایی را برای دریافت کنندگان این گونه خدمات در یک شراکت تجاری به همراه داشته باشد. نتیجه دیگر این نوع از صادرات، درگیر شدن چندین اقتصاد بر مبنای کارایی تولید است؛ به گونه‌ای که یک کشور در تولید بخشی از محصول نهایی درگیر بوده و کشور دیگر در تولید بخش دیگر آن. به عبارتی، تقسیم تولید بر مبنای کارایی را در مدلی که امروزه کشورهای نو ظهور به سمت آن در حرکت‌اند، می‌توان به عنوان مدلی برای آینده اقتصادی دنیا معرفی کرد.

است. به عنوان مثال، چین امروزه میزان تولید محصولات صنعتی خود را به ۷۰ درصد رسانده است؛ در حالی که در اسناد برنامه ریزی سال ۱۹۷۲ این میزان در حدود ۹ درصد پیش‌بینی شده بود. تفاوت قابل توجه بین هند و چین، اهمیت ارایه خدمات مرتبط با کالاهای تولیدی است. سهم هندوستان از خدمات تجاری در کل صادرات کالا و خدمات از چین بالاتر است. این تفاوت از همان سال‌های اولیه تاکنون مشهود بوده و گاهی اختلاف میان این دو کشور حتی به بیش از ۲۰ درصد رسیده است. در هندوستان در حدود ۷۰ درصد خدمات صادر شده، به حوزه‌های ارتباطات و کامپیوتر مرتبط‌اند.

اما چین هم بیکار نماند و سهم این نوع خدمات را به حدود ۵۰ درصد نزدیک کرده و در رقابتی تنگاتنگ با هند، به خصوص سهم ارتباطات و خدمات حوزه رایانه را ۲۵ درصد افزایش داد. این همان جادوی رقابت ابرقدرت‌ها است. با این حال، اگر چه نوع صادرات دو ابرقدرت آتی جهان، در رقابتی نزدیک در حال حرکت است، اما ترکیب صنایع و روش‌های تولید هر کدام از آنها به صورت قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. به عنوان مثال ۶۳ درصد واردات غیرسوختی چین مربوط به کالاهای واسطه‌ای تولید است و این رقم در هند حدود ۶۰ درصد می‌باشد. اگر تنها به واردات قطعات و اجزای تولید توجه کنیم، خواهیم دید اختلاف قابل توجهی بین دو کشوری که به دنبال سهم مهمی از جامعه جهانی هستند وجود دارد.

با نگاهی به آمار باید گفت چین حدود ۳۱ درصد از قطعات مورد نیاز خود را وارد می‌کند و این رقم برای اقتصاد هند حدود ۱۲ درصد بیشتر نیست. به عبارت ساده‌تر، هندوستان در تأمین نیازهای اولیه تولید خود موفق‌تر از چین پُرآوازه عمل نموده است. در طرف صادرات نیز تفاوت‌های جالب توجهی را می‌توان شاهد بود. چشم بادامی‌ها ۶۱ درصد صادرات غیرنفتی خود را به صادرات کالاهای نهایی اختصاص داده‌اند و این در حالی است که این رقم برای هندوها تنها ۴۰ درصد است. در عوض، هندی‌ها ۵۲ درصد صادرات خود را به کالاهای واسطه‌ای تولید اختصاص داده‌اند و این رقم برای اقتصاد چین حدود ۳۰ درصد می‌باشد. به این ترتیب تفاوت در شیوه‌های تولید و اهداف در بین این دو کشور نمایان می‌گردد.

هند رقیب چین نیست!

از نگاه تاریخی باید گفت زمانی که هندوستان مستعمره بریتانیا بود و با یک اقتصاد بیمار دست و پنجه نرم می‌کرد، چین به دنبال تدوین و اجرای برنامه‌های اقتصادی خود بود. خروج بریتانیا از هندوستان که با تباهی بخش قابل توجه منابع این کشور همزمان بود، از این کشور اقتصادی بر جای گذاشت که با چین صاحب منابع قابل قیاس نبود؛ منابع مهمی همچون نیروی انسانی و سرمایه‌های طبیعی که هنوز

تفاوت در روش و بینش

چین و هند در ارتباطی متقابل، به سرعت در حال رشد هستند و در این دو کشور شاهد اهمیت یافتن مبحث تجارت در محصول ناخالص داخلی (GDP) به صورتی متناسب هستیم. این دو اقتصاد بزرگ اگر چه در سال ۱۹۸۰ از اقتصادهای ضعیف، با نسبت پایین صادرات به GDP رنج می‌بردند، اما با آغاز اصلاحات، به سرعت به رشد صادرات دست پیدا کردند که البته در این بین، اقتصاد هند روند آرام‌تری را نسبت به چین تجربه کرد. از میانه ۱۹۹۰ و با آغاز برنامه‌های مدیریت صادرات در چین، سهم صادرات این کشور از GDP به سرعت افزایش یافت تا جایی که این سهم در سال‌های اخیر به رقمی بیش از ۴۰ درصد رسیده است. گفتنی است این رقم، دو برابر سهم هندوستان از همین شاخص می‌باشد.

در عین حال می‌بینیم که افزایش ملذکور در صادرات این کشورها با تنوع گسترده در نوع محصولات صادراتی و تولیدی آنان همراه

شناسنامه اقتصادی هند (۲۰۰۸-۲۰۰۹)

شاخص	میزان	رتبه جهانی	شاخص	میزان	رتبه جهانی
نرخ رشد تولیدات صنعتی	۸/۲ درصد	۹	مصرف نفت	۲/۹۸ میلیون بشکه در روز	۵
رشد اقتصادی	۷/۴ درصد	۱۰	صادرات نفت	۷۳۸۶۰۰ بشکه در روز	۳۳
GDP سرانه	۱۲۰۰ دلار	۱۶۳	واردات نفت	۲/۹ میلیون بشکه در روز	۶
نرخ بیکاری	۱۰/۷ درصد	۱۲۰	تولید گاز	۲۸/۶۵ میلیارد متر مکعب	۲۲
جمعیت زیر خط فقر	۲۵ درصد	-	مصرف گاز	۵۱/۳۷ میلیارد متر مکعب	۱۶
سهم ۱۰ پایین از درآمد	۲/۶ درصد	-	صادرات گاز	۰	۱۷۱
سهم ۱۰ بالا از درآمد	۳۱/۱ درصد	-	واردات گاز	۱۲/۶۲ میلیارد متر مکعب	۱۷
سرمایه گذاری (درصدی از GDP)	۳۲/۳ درصد	۱۷	ذخایر گاز طبیعی	۱/۰۷۵ تریلیون متر مکعب	۲۵
بلدهی دولتی (درصدی از GDP)	۵۸ درصد	۳۴	ذخایر ارز و طلا	۳۷۴/۷ میلیارد دلار	۶
ذخایر نفت	۵/۶۲۵ میلیارد بشکه	۳۳	تولید نفت	۸۷۸،۷۰۰ بشکه در روز	۲۴

استخراج: ماهنامه «اقتصاد ایران» از IMF و RBI.WB

هند بعد از بحران جهانی

قوی اما شکننده

بحران جهانی، خطرات فراوانی را برای اقتصاد هند به وجود آورد که بیشتر آنها از در هم تنیدگی اقتصاد این کشور با قدرت‌های بزرگ ناشی می‌شوند.

جهانی به دلیل افت میزان صادرات و رشد واردات اتفاق افتاده است. تراز حساب جاری هند نیز پس از بحران جهانی دستخوش تغییرات شده؛ به طوری که نسبت تراز حساب جاری این کشور از ۱/۵ درصد GDP به ۲/۶ درصد رسیده است (چون ارقام حساب جاری و تراز پرداخت‌ها منفی هستند، افزایش سهم آنان از محصول ناخالص داخلی به معنای افت



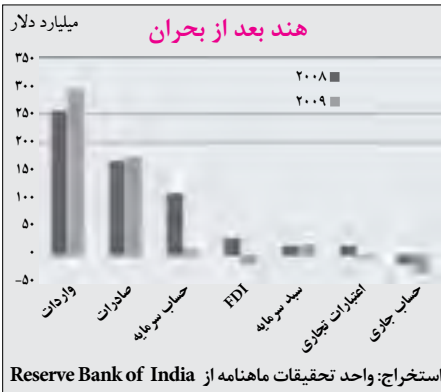
پیش‌بینی‌ها می‌گویند در سال‌های آتی، کشورهای نو ظهور شرق و جنوب شرق آسیا از جمله هند به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات در این مناطق با پیامدهای خطرناکی در عرصه رقابت در گستره جهانی روبه‌رو خواهند شد. این امر قطعاً بر بسیاری از متغیرهای اقتصادی آنان اثر گذار خواهد بود. به عنوان مثال، اثرات احتمالی منفی این وقایع بر بخش مالی که از تداوم سیاست‌های انبساطی مالی و پولی گسترده در اقتصاد پیشرفته این کشورها ناشی می‌شود قابل کتمان نیستند. هند نمی‌تواند از توسعه ناهماهنگ بازارهای مالی بین‌المللی که در حال حاضر از بحرانی بزرگ نجات یافته‌اند در امان باشد.

متغیرهای مذکور است. در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ کسری حساب جاری هند رقم ۱۷ میلیارد و ۳۰۴ میلیون دلار بود که با بروز بحران و اثرات آن به ۲۹ میلیارد و ۸۱۷ میلیون دلار افزایش یافت. این بیشترین کسری حساب جاری برای این کشور از سال ۱۹۹۰ تاکنون محسوب می‌شود. مازاد حساب سرمایه هم در این بین تغییر کرده است. خالص حساب سرمایه در هند از رقم ۱۰۹ میلیارد و ۱۹۸ میلیون دلار (۹/۳ درصد GDP) به ۹ میلیارد و ۳۳۷ میلیون دلار (۰/۹ درصد GDP) رسیده است. این یعنی کاهش ۸/۴ واحد درصدی که از سال ۱۹۸۰ در اقتصاد هند سابقه نداشته است. با نگاهی به اجزای تراز حساب سرمایه می‌بینیم که سرمایه‌های مستقیم خارجی افزایش یافته‌اند، اما در عوض کاهش گسترده‌ای در سایر متغیرهای آن رخ داده که می‌توان به کاهش ۴۳ میلیارد و ۵۹۰ میلیون دلاری دارایی‌های سرمایه‌ای اشاره کرد (۱۳۷/۵ درصد کاهش).

علاوه بر آن، اعتبار تجاری کوتاه مدت هند که تا پیش از بروز بحران جهانی رقمی در حدود ۱۷ میلیارد و

۱۱۹ میلیارد و ۴۰۳ میلیون دلار رسیده است. این تأثیر بحران

۱۸۳ میلیارد دلار بوده، بعد از بحران ۲۰۰۸ به منفی ۵ میلیارد و ۷۹۵ میلیون دلار رسیده است (۱۳۳/۷ درصد کاهش). برخی دارایی‌های سرمایه‌ای بانکی این کشور هم کاهش قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌اند، به طوری که میزان این دارایی‌ها از رقم ۱۱ میلیارد و ۵۷۸ میلیون دلار به



تراز پرداخت‌های هند در سال منتهی به ۲۰۰۸ میلادی ۷/۸ درصد محصول ناخالص داخلی را در اختیار داشته است (منفی ۹۱ میلیارد و ۶۲۶ میلیون دلار). این رقم در سال ۲۰۰۹ معادل ۱۰/۴ درصد GDP گزارش شده و به رقم منفی ۱۱۹ میلیارد و ۴۰۳ میلیون دلار رسیده است. این تأثیر بحران

از آنها بهره برداری مناسبی صورت نگرفته بود. این حقیقت، چین را به عنوان ابرقدرتی ثروتمند، آرام آرام وارد بازی اقتصادی در آسیا و سپس جهان کرد. این امر باعث شده که امروز چین در رتبه سومین کشور بزرگ دنیا با محصول ناخالص داخلی حدود ۴/۹ تریلیون دلار قرار بگیرد، اما هند در همین شاخص، با رقمی ۱/۲ تریلیون دلاری جایگاه یازدهم را در اختیار داشته باشد. عوامل متعددی را می‌توان نام برد که بر مبنای آنها باید گفت چین بازی را برده است. به عنوان مثال، هر دو کشور هند و چین، کشورهای کشاورزی محور به شمار می‌روند. با این حال، هنوز کشاورزان هندی از روش‌های سنتی تولید بهره می‌برند، در حالی که کل کشاورزی چین بر پایه نوآوری‌های تکنولوژیکی رقم می‌خورد. همین موضوع باعث شده است بهره‌وری در بخش کشاورزی هندوستان از منظر میزان و کیفیت تولید بسیار پایین‌تر از چین باشد. وجه تمایز دیگری را که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی این کشور در مقایسه با هند است. ده سال پس از آن که چین برنامه‌های آزاد سازی اقتصادی را آغاز کرد، دولت‌مردان هندی از خواب بیدار شدند. تا آن زمان چین توانسته بود حجم قابل توجهی از بخش دولتی را به بخش خصوصی خود واگذار نماید و در میان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جایگاه مهمی کسب نماید.

موضوع دیگر آن است که هند در مقایسه با چین زیرساخت قابل توجهی ندارد که بتواند به آن ببالد. نقطه قوت اصلی اقتصاد هند را باید در نیروی انسانی آن جست‌وجو کرد که از این حیث، چین هم صاحب امتیاز محسوب می‌شود و چه بسا امتیاز بیشتری هم داشته باشد، چرا که نیروی انسانی چین از حیث شاخصه‌های انسانی از هندی‌ها توسعه یافته‌تر است. نگاه کنید به درآمد سرانه ۶ هزار و ۲۰۰ دلاری چینی‌ها در مقایسه با رقم هزار و ۲۰۰ دلاری هندی‌ها! ببینید چگونه از ابعادی همچون سلامت، بهداشت، امنیت اجتماعی، امکانات توسعه فردی و موارد مشابه، چین پیشرفته‌تر از هند است. همه معترفیم که این عوامل به شدت بر اقتصاد تأثیر گذارند و نمی‌توان تأثیرات آنان را بر رشد و توسعه نادیده انگاشت. البته باید به این نکته دقت کرد که مراد از این مقایسه، ضعف هندوستان نیست و اساساً قدرت آتی هند به عنوان یک کشور توسعه یافته و پیشرفته موضوعی انکارناپذیر است، بلکه مقصود، توان پایین رقابت هند در مقابل چین است. هند سیگنال‌های نوید بخش فراوانی را به جامعه جهانی داده و سرشت جهنده‌ای که اقتصاد این کشور در خلال این سال‌ها از خود به نمایش نهاده، این کشور را به کانون توجهات جهانی تبدیل کرده است. ■